

جمهوری اسلامی ایران در پنج گفتمان

دکتر محمد جواد نوروزی^۱

چکیده

هدف ما در این نوشتار، تحلیلی بر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. به این منظور، این رخدادها در پنج دوره متمایز؛ تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، دوره دفاع مقدس، دوره سازندگی، دوره توسعه سیاسی و احیای عدالت و ارزش‌های اسلامی طبقه‌بندی شده است. در دهه نخست، تحولات مهم ایران را به اجمال بررسی کرده‌ایم، در دوره اصلاحات و توسعه اقتصادی، در نقد و ارزیابی تحولات کوشیدیم و در پایان، نتایج بحث بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

دفاع مقدس، تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران، گفتمان توسعه سیاسی، گفتمان عدالت.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۵ پذیرش نهایی: ۸۸/۱/۲۰

مقدمه

با پیروزی انقلاب در ایران، تحول گسترده‌ای در سطوح گوناگون جامعه رخ داد که با پیش از آن تفاوتی آشکار داشت. در طول حیات جمهوری اسلامی نیز جامعه مراحل را پشت سر گذاشت که افزون بر داشتن اشتراک‌های فراوان، هر کدام ویژگی‌های خاص خود را داشت. با مرور فرایند این تحولات می‌توان آن را به دو دوره عصر امام خمینی و عصر مقام معظم رهبری تقسیم و در خلال آن، به پنج دوره نسبتاً متمایز اشاره کرد. دوره اول، دوره تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران؛ دوره دوم، دفاع مقدس در برابر دشمن متجاوز؛ دوره سوم، دوران سازندگی از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶؛ دوره چهارم، دوران توسعه سیاسی از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۴ و دوره پنجم، دوران احیای عدالت و ارزش‌های انقلاب.

۱. عصر امام خمینی

در این دوره تحولات پس از انقلاب بررسی می‌شود و با توجه به محوریت رهبری امام خمینی در مقام ولی فقیه، برهه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را در بر می‌گیرد. در این برهه ما شاهد تثبیت موقعیت انقلاب سلامی در قالب جمهوری اسلامی و گذر همراه با موفقیت، از تحمیل جنگ هشت ساله هستیم. از این رو، می‌توان به دو گفتمان تثبیت و دفاع مقدس اشاره کرد.

الف) دوره تثبیت

۲۲ بهمن، فقط روز پایانی رژیم سیاسی و آغازی بر حیات رژیم دیگر نبود، بلکه نقطه عطفی در روند مبارزات ملت ایران به شمار می‌رفت. تحلیل‌گران سیاسی، پیروزی انقلاب را حتی تا روزهای واپسین عمر رژیم شاه ناممکن می‌دانستند.^۱ با پیروزی انقلاب ایران در

۱. براساس اسناد منتشره شده از سوی وزارت خارجه انگلیس، با وجود قدمت فعالیت‌های جاسوسی این کشور، پارسونز، سفیر آن کشور تا چند هفته پیش از پیروزی انقلاب، بر این باور بود که نظام سلطنتی به بقای خود ادامه

۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، دشمنی با نظام نوپای اسلامی، در پهنه‌ای گسترده آغاز شد. این دشمنی‌ها را امریکا رهبری می‌کرد و دولت‌های اروپایی به همراه رژیم‌های عرب وابسته به غرب، در آن مشارکت فعال داشتند. شوروی سابق و هم‌پیمانان آن نیز ناخرسند از حاکمیت دین در ایران، با امریکایی‌ها همسو شدند. نمونه برجسته این همکاری را می‌توان در تجهیز صدام در جنگ با جمهوری اسلامی دید. با وجود این، امام‌خمینی با همان منطقی که نهضت اسلامی را آغاز کرده بود، در اوج فتنه‌ها و فشارهای خارجی، انقلاب را مدیریت و آن را با اراده خویش به سوی سازندگی و ثبات هدایت کرد.

پیش از انقلاب، اگر چه برخی به ویژه کمونیست‌ها و برخی طرفداران غرب، در چگونگی وضعیت نظام آینده، اهدافی غیر از اهداف امام را مطرح می‌کردند، اما در گرماگرم مبارزه علیه شاه و با تدبیر امام و دیگر سران انقلاب، مجالی برای تجلی این اختلاف‌ها و بروز تفرقه در صفوف انقلاب پیش نیامد. با این حال، پس از فرار شاه در ۲۶ دی سال ۱۳۵۷، به تدریج، این اختلاف‌ها خود را نشان داد. پس از پیروزی انقلاب، ده‌ها گروه با ایدئولوژی متفاوت شکل گرفت. (کدی، ۱۳۸۳: ۱۸) امام و شورای انقلاب، با تشکیل کمیته و دیگر ارگان‌های انقلابی و فراهم کردن زمینه همه‌پرسی برای تعیین نظام و تدوین قانون اساسی، توانستند کنترل اوضاع را به دست گیرند. بسیاری انتظارداشتند نیروهای انقلاب اسلامی، به علت بی‌سازمانی در خلا قدرت غرق شوند. از این رو، بسیاری از فرصت‌طلبان به ویژه نیروهای چپ و التقاطی در کمین بودند پس از سقوط شاه، خود، زمام حکومت را به دست گیرند. دوره تثبیت نظام که حدود دو سال به طول انجامید، در بردارنده تحولات و مسائل فراوانی است که مهم‌ترین آنها را در ادامه بررسی می‌کنیم.

خواهد داد. در همان زمان، یک مقام آمریکایی هم پیش‌بینی کرده بود، مانند رخدادهای دهه چهل، شاه این دوره را نیز با موفقیت پشت سر خواهد گذاشت.

تصویب قانون اساسی

پنجاه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین نظرخواهی از ملت صورت گرفت. در دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸، ملت ایران باید به این پرسش پاسخ می‌داد که حکومت جمهوری اسلامی را تأکید می‌کند یا خیر؟ نتیجه همه‌پرسی با ۹۸/۲ درصد آرا، پذیرش نظام جمهوری اسلامی بود. تهیه و تنظیم قانون اساسی، اقدام دیگری بود که می‌بایست صورت پذیرد. در ۱۴ تیر ۱۳۵۸، شورای انقلاب، قانون انتخابات مربوط به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را در ۸ فصل و ۴۱ ماده تصویب کرد و بر اساس آن، ۷۳ نفر با شرایطی که در قانون پیش‌بینی شده بود، برای عضویت مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب شدند. انتخابات، در ۱۲ مرداد همان سال برگزار و مجلس خبرگان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افتتاح شد. در ۲۸ آبان ۱۳۵۸ نیز به کار خود پایان داد. مجلس خبرگان در زمان تشکیل، با تحولات بسیاری روبه‌رو بود. ملت ایران باید در تصمیمی نهایی، به‌طور مستقیم درباره قانون اساسی مصوب خبرگان نظر می‌داد.^۱

۱. قانون اساسی، ترجمان آرزوهای یک ملت است، شکل و نوع حکومت، حقوق و آزادی‌های افراد را مشخص می‌کند و پیمانی است میان مردم و حکومت. بنابراین، لازم است اراده آزاد ملت آن را در نهایت تأیید کند. از این‌رو، اگر مسئولان کشور بتوانند و از مردم هراسی نداشته باشند، می‌کوشند همه‌پرسی را جزو مراحل تصویب قانون اساسی قرار دهند.

در ایران، همه‌پرسی در مورد قانون اساسی سابقه نداشت، ولی بسیاری از دیگر کشورها تجربه‌های در این باره داشتند. در سه مرحله، نظر ملت درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی به همه‌پرسی گذاشته شد؛ نخست درباره عنوان حکومت و چارچوب حاکمیت که در فروردین ۱۳۵۸ انجام شد؛ دیگر، انتخابات مجلس خبرگان که مردم با رأی مستقیم خود در هر استان نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب کردند و سوم، همه‌پرسی برای تأیید نهایی قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان. این همه‌پرسی با دو پرسش صورت گرفت:

۱. با اصول قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان موافقت دارید؟ آری.

۲. با اصول قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان موافقت دارید؟ نه.

پرسش نخست به رنگ سبز و پرسش دوم به رنگ قرمز چاپ شد همه افراد، شامل باسواد و بی‌سواد بتوانند خود، اظهارنظر کنند و به مراجعه به اشخاص باسواد نیازی نداشته باشند. در مجموع، حدود هجده هزار شعبه اخذ رأی

این همه‌پرسی، مانند همه‌پرسی تعیین نوع حکومت بود. بر اساس آمار وزارت کشور، تعداد شرکت‌کنندگان به ۱۵/۷۵۸/۹۵۶ نفر رسید. جمع آرای مثبت (آری) ۱۵/۶۸۰/۳۲۹ نفر و مجموع آرای منفی (نه) ۷۸۵۱۶ رای و آرای باطل‌شده ۱۱۱ رای بود.

در سال ۱۳۶۸ با پیشنهاد حضرت امام، اصلاحاتی در قانون اساسی صورت گرفت. این اصطلاحات، بیشتر در بخش رهبری؛ ریاست جمهوری؛ مجمع تشخیص مصلحت؛ مجلس شورای اسلامی؛ قوه مجریه؛ صدا و سیما و قوه قضاییه صورت گرفت.

اشغال لانه جاسوسی امریکا

اقدام دانشجویان در تصرف سفارت آمریکا در تهران، از جنبه‌های گوناگون ارزیابی شده است. روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که بعدها دانشجویان پیرو خط امام نامیده شدند، سفارت آمریکا در تهران را به تصرف خود درآوردند. انگیزه این کار، استقبال دولت امریکا از شاه فراری ایران و دعوت وی برای ورود به آمریکا بود. دولت امریکا به جای تلاش در بازگرداندن شاه برای محاکمه به داخل کشور، از هیچ کوششی برای حمایت از وی فروگذار نکرد.

اشغال سفارت و حضور گروگان‌های آمریکایی در ایران ۴۴ روز به طول انجامید و بازتاب‌های آن، در روابط و مواضع کشورها در برابر جمهوری اسلامی ایران و امریکا، اثرگذار بود و به تحولات مهمی در منطقه انجامید. به طور طبیعی، افکار عمومی ملت ایران از اقدام دانشجویان پیرو خط امام حمایت می‌کرد، ولی جریان لیبرال‌ها و التقاطی‌های راست‌گرا به دلیل وابستگی به غرب، این اقدام را برنتابیدند و آن را محکوم کردند. رهبر فقید انقلاب، اقدام دانشجویان را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید و بر حمایت خود از تسخیر سفارت تأکید کرد. حضرت امام توانست با مدیریت بحران

برای تمام کشور پیش‌بینی شده بود.

گروگان‌گیری، امریکا را در سطح منطقه و بین‌المللی تحقیر کند، و به ملت‌ها و دولت‌ها جرئت بخشد تا احساس شخصیت و علیه امریکا اقدام کنند.

مقامات امریکایی درگیر در بحران، به این نکته اعتراف کردند که پرستیژ بین‌المللی خود را پس از این اتفاق در خطر دیده‌اند. این در حالی بود که امریکا با استراتژی «ایجاد ترس به کمک هیبت بین‌المللی خود»، سال‌ها بر جهان حکومت کرده بود و شکستن این هیبت، به عنوان نتیجه تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان، دستاورد بزرگی برای انقلاب اسلامی ایران بود. هرچند در سال‌های اخیر به ویژه از سال ۱۳۷۷، برخی تصرف سفارت را اشتباه دانستند و کوشیدند با نزدیکی هرچه بیشتر فکری و عملی به غرب، از فعالیت‌ها و اندیشه‌های قبلی خود فاصله بگیرند. تسخیر لانه جاسوسی پیامدهای بسیاری در داخل و خارج کشور به همراه داشت که پاره‌ای از آنها را می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

۱. شفاف‌شدن مواضع گروه‌ها

حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و تسخیر لانه جاسوسی، از حرکت‌های ضداستکباری در تاریخ انقلاب‌های مردمی بود که روح خودباوری و استکبارستیزی را در ملت ایران و نیز در دیگر ملت‌های محروم زنده کرد. همچنین، این اقدام اسطوره ابرقدرتی امریکا را بار دیگر درهم شکست و فصل جدیدی از تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی را رقم زد. اشغال سفارت امریکا، سقوط دولت موقت و شفاف‌شدن مواضع همه گروه‌ها، نیروها و جریان‌های سیاسی که به‌ظاهر یا به واقع با انقلاب همراه شده بودند را به دنبال داشت.

تسخیر سفارت از نظر داخلی، به حاکمیت لیبرال‌ها و میانه‌روها پایان داد. لیبرال‌ها که بیشتر، شامل طیف جبهه ملی و نهضت آزادی می‌شدند، معتقد بودند روحانیت و نیروهای مذهبی توان اداره کشور را ندارند. و تنها بروکرات‌ها و لیبرال‌ها توانایی این کار را دارند. مشی سازشکارانه و بی‌اعتقادی به خط امام و اقدامات انقلابی، موجب کندشدن حرکت انقلابی شده بود. در این شرایط، اقدام انقلابی دانشجویان، انقلاب را دوباره در مسیر اصلی آن قرار داد. در

حقیقت، تسخیر لانه جاسوسی و حمایت امام از این کار، موجب سقوط خط سازش شد و انقلاب را از همان آغاز از افتادن در روش و اندیشه‌ای نادرست بازداشت. (نک: محمدی، ۱۳۷۵: ۱۶۱)

در کنار سقوط دولت موقت و بی‌اعتباری جریان‌های لیبرال، باید به بی‌اعتباری گروه‌های چپ نزد مردم نیز اشاره کرد. در مرحله اول، گروه‌ها، اعم از لیبرال و چپ در پی حمایت شدید و جدی امام و مردم از حرکت دانشجویان، اگر چه با تأخیری چندروزه، مجبور شدند سرانجام، حمایت خود را از حرکت دانشجویان اعلام کنند. در مرحله دوم و با آغاز افشاگری‌ها، گروه‌های سیاسی گوناگون، واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. سپس با پایان افشاگری‌ها و آغاز مذاکرات مجلس برای آزادسازی گروگان‌ها، گروه‌هایی که نخست، حرکت تسخیر لانه جاسوسی را تأیید کرده بودند، نظرها و نیت‌های حقیقی خود را آشکار ساختند و افزون بر انتقاد شدید از اقدام دانشجویان، آنان را محکوم کردند.^۱

۲. تثبیت خط امام

شاید مهم‌ترین اثر تسخیر لانه جاسوسی را بتوان تثبیت خط امام دانست که به دنبال شفاف‌شدن مواضع نیروها و گروه‌های گوناگون صورت گرفت. این امر را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: نخست درک این مسئله که نیروهای اصیل و طرفدار حقیقی انقلاب برای پیشبرد اهداف خود با چه مشکلی روبه‌رو بوده‌اند و تسخیر لانه جاسوسی چگونه موجب حل این مشکل شد. دیگری، نقل آن بخش از اسناد لانه جاسوسی است که در آنها به بررسی عملکرد امام و نیروهای اصول‌گرا پرداخته شده و مخالفت حقیقی این گروه‌ها با امریکا را

۱. برای مثال، ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران اسلامی که در نهایت، پس از همدستی با منافقان از کشور متواری شد، نخست، به اجبار پشتیبانی ظاهری خود را از این اقدام اعلام کرد و گروگان‌گیری را واکنشی به اقدامات امریکایی‌ها دانست، ولی یک‌ماه بعد، به دنبال تداوم افشاگری‌هایی که می‌ترسید دامن‌گیر خود او را نیز شود، افزون بر مخالفت با گروگان‌گیری، به شعور ملت انقلابی ایران نیز توهین کرد.

نشان می‌دهد؛ امری که موجب ارتقای این بخش از نیروهای سیاسی در جامعه ایران شد و تاکنون نیز ادامه یافته است.

۳. تقویت هم‌گرایی ملی و رفع خودباختگی

مردم با حضور گسترده و دائمی خود در برابر سفارت و برپایی تظاهرات، از قید و بند ناراضی‌هایی که بر اثر رفتارهای محافظه‌کارانه دولت موقت رخ داده بود، رها شدند. آنها روند گرایش مجدد به امریکا را که ظرف نه ماه پس از پیروزی انقلاب شکل گرفته بود، متوقف کردند و دوباره در پیروی از امام و با هدف مقابله با استکبار جهانی، با هم متحد و یکپارچه شدند. در حقیقت، اشغال سفارت سابق امریکا، زمینه اتحاد و انسجام همه نیروهای متعهد و حزب‌اللهی را برای مقابله با تهدیدی بزرگ‌تر و مبارزه‌ای گسترده‌تر فراهم ساخت و امریکا را که خطر آن به تدریج رو به فراموشی می‌رفت، به عنوان دشمن شماره یک کشور به مردم انقلابی معرفی کرد.

اشغال لانه جاسوسی، فعالیت‌های جاسوسی و خراب‌کارانه سفارت امریکا را که در تخریب اوضاع کشور به زیان نیروهای اصیل انقلابی می‌کوشید، متوقف کرد. افشای اسرار سفارت، تلاش‌های سی‌ساله دولت امریکا و سازمان سیا به منظور نفوذ در جامعه ایرانی و استخدام نیروهای مناسب، برای بهره‌برداری در زمان مطلوب را نقش بر آب ساخت.

۴. قرارداد الجزایر

انعقاد قرارداد الجزایر از سوی مسئولان دولت وقت ایران با مقامات امریکایی، از دیگر پیامدهای داخلی تسخیر لانه جاسوسی به شمار می‌رود. در پی بحث‌های صورت گرفته در مجلس شورای اسلامی بر سر مسئله گروگان‌گیری، سرانجام محورهای مذاکرات دیپلماتیک، به منظور تأمین خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال آزادی گروگان‌ها، در مجلس تصویب و به دولت شهید رجایی ابلاغ شد. این محورها نخست، در پنج مورد بود که با مرگ شاه در پنجم مرداد سال ۱۳۵۹، در یک بیمارستان نظامی در

قاهره شرط بازگرداندن شاه منتفی شد. به این ترتیب، چهار شرط آزادگذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران، لغو همه ادعاهای امریکا علیه ایران، تضمین دخالت نکردن امریکا در امور سیاسی و نظامی ایران و بازپس دادن اموال ملی سرقت‌شده به دست شاه، مبنای گفت‌وگو قرار گرفت.

دولت، با توجه به پیشنهادهای مجلس، بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرایی) را به عنوان سرپرست گروه مذاکره‌کننده ایران انتخاب کرد. همچنین، الجزایر نقش میانجی را برای حل مسئله گروگان‌ها برعهده گرفت و تیم منتخب این کشور، به سرپرستی محمد بن یحیی، وزیر امور خارجه، مذاکره با ایران و امریکا را آغاز کرد و پس از بحث و بررسی‌های فراوان، در نوزدهم ژانویه ۱۹۸۱، بیانیه‌ای درباره آزادی ۵۲ گروگان امریکایی و بازگرداندن حدود هشت میلیارد دلار دارایی‌های بلوکه‌شده ایران، به امضای بهزاد نبوی (طرف ایرانی) و وارن کریستوفر (معاون وزارت خارجه امریکا) رسید.^۱

۱. بر اساس بیانیه الجزایر، دولت امریکا مجبور به پذیرش شرایط ایران شد، این شرایط عبارتند از:
۱. دولت امریکا متعهد شد از طریق لغو احکام انسداد، تاحد امکان، وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از بیست‌وسوم آبان سال ۱۳۵۸ (تاریخ صدور حکم انسداد سرمایه‌های ایران از طرف رئیس‌جمهوری وقت امریکا) بازگرداند.

۲. دولت امریکا متعهد شد از طریق اعمال موارد پیش‌بینی‌شده در بیانیه مربوط به حل‌وفصل ادعاها و ارجاع دعاوی به حکمیت مرضی‌الطرفین، به تمام فعالیت‌های حقوقی در دادگاه‌های ایالات‌متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسه‌های امریکایی علیه ایران و مؤسسه‌های دولتی آن باشد، پایان دهد، همه احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو و از طرح دعاوی جدید جلوگیری کند. همچنین، زمینه پایان دادن به دعوای موجود را فراهم کند.

۳. ایالات‌متحده امریکا متعهد شد از آن پس در امور داخلی ایران به هیچ وجه مداخله نکند.

۴. ایالات‌متحده متعهد شد دارایی‌های ایران در قلمرو قضایی ایالات‌متحده را باز گرداند. این دارایی‌ها عبارت بود از:

- طلاها و دارایی‌های متعلق به ایران، موجود نزد بانک فدرال رزرو نیویورک به انضمام بهره متعلقه؛
- دارایی‌های موجود نزد شعب خارجی بانک‌های امریکایی با بهره متعلقه؛ (مقرر بود از این محل، اقساط معوقه

ظهور و استعفای بازرگان

پس از بازگشت امام خمینی از پاریس به ایران در بهمن سال ۱۳۵۷، با پیشنهاد شورای انقلاب و حکم حضرت امام در پانزدهم بهمن ۱۳۵۷، مهندس مهدی بازرگان، به نخست‌وزیری دولت موقت انتخاب و مامور تشکیل کابینه شد. (اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۳۰) امام در حکم انتصاب مهندس بازرگان به این سمت فرمود:

جناب‌عالی را بدون درنظرگرفتن روابط حزبی [و] وابستگی به گروهی خاص، مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفتارندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم، جهت تصویب قانون‌اساسی جدید را بدهید... (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۵۴ و ۵۵)

امام خمینی، از مردم ایران خواست نظر خود را درباره دولت مهندس بازرگان به‌عنوان یک دولت شرعی - اسلامی، از طریق مطبوعات و نیز به صورت راهپیمایی در شهرها و روستاها اعلام کنند. این راهپیمایی، با فراخوانی جامعه روحانیت مبارز تهران در نوزدهم

- و اقساط آینده وام‌های دولت و مؤسسه‌های یادشده را دولت بازپرداخت کند.)
- ۴ - دارایی‌های موجود نزد شعب بانک‌های داخلی امریکا؛ مقرر شد این دارایی‌ها به دلیل وجود احکام توقیف دادگاه‌ها، حداکثر ظرف شش ماه آزاد شود. طبق توافق، می‌بایست نیمی از وجوه آزادشده - حداکثر تا یک میلیارد دلار - در یک حساب تضمینی بهره‌دار به نام بانک مرکزی دولت الجزایر نگهداری شود که صرفاً برای تضمین پرداخت مبالغ مورد دعوای ایران، طبق بیانیه حل‌وفصل ادعاها استفاده گردد.
- ۵ - دارایی‌های دیگر ایران، شامل وجوه و اوراق بهادار و هر چه در چارچوب دیگر بندهای یاد شده قرار نمی‌گرفت.
۶. ایالات‌متحده امریکا متعهد شد همه تحریم‌های تجاری علیه ایران را لغو کند.
۷. ایالات‌متحده متعهد شد ادعاهای مطروحه در دادگاه بین‌المللی علیه ایران را پس بگیرد.
۸. دولت امریکا متعهد شد از اقامه دعوا توسط ایالات‌متحده یا اتباع آن یا اشخاص غیرامریکایی در دادگاه‌های امریکا، درباره هرگونه ادعاهای حال یا آینده علیه ایران در زمینه [اشغال سفارت امریکا و گروگان‌ها] جلوگیری کند.
۹. ایالات‌متحده امریکا متعهد شد زمینه بازگشت دارایی‌های خانواده شاه در امریکا را به ایران فراهم سازد.
- برای مطالعه بیشتر نک: امیررضا ستوده و حمید کاویانی، *بحران ۴۴۴ روزه در تهران، گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت امریکا*، ص ۱۵۷.

بهمن سال ۱۳۵۷ صورت گرفت. در بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ با پیروزی نهایی انقلاب، دولت موقت، هدایت امور اجرایی و سیاسی کشور را به دست گرفت. (یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۳ و ۱۹۴) بازرگان، فردی میانه‌رو، معتقد به اصلاحات دموکراتیک و سیاست گام‌به‌گام بود. این در حالی بود که جامعه ایران از هیجان‌های فزاینده انقلابی متأثر بود و فعالیت‌های انقلابی را طلب می‌کرد.

باتوجه به تفاوت‌های ساختاری دیدگاه مهندس بازرگان و اعضای کابینه وی، با دیدگاه عمومی و رایج در جامعه که به تدریج، به نیروهای خط امام موسوم شدند و بر تغییرها و اقدامات سریع و انقلابی پافشاری داشتند، دیری نگذشت که اتحاد سیاسی و وحدت ناشی از شرایط ویژه انقلابی برای سرنگونی حکومت پهلوی، کمرنگ‌تر شد و جناح‌بندی‌های جدیدی در ساختار رسمی جمهوری اسلامی پدید آمد و پس از آن، اختلاف‌نظرها به اختلاف‌ها سیاسی و رقابت‌های سیاسی تبدیل شد. در مجموع، تأکید بیش از حد دولت موقت بر حرکت گام‌به‌گام و واقع‌گرایی افراطی در شرایطی که مردم خواستار اقدامات انقلابی بودند، موجب شد دولت موقت پیش از آنکه مأموریت‌های محوله از طرف رهبر انقلاب را به انجام برساند، منحل شود. در روز ۱۴ آبان سال ۱۳۵۸، یک روز پس از فتح لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مهندس مهدی بازرگان از سمت نخست‌وزیری استعفا داد و عمر ۹ ماهه «دولت موقت» به پایان رسید. امام خمینی با استعفای بازرگان موافقت کرد و طی حکمی، مسئولیت اداره کشور را به شورای انقلاب سپرد.^۱ ایشان در این حکم قاطعانه، خواستار انجام اقدامات انقلابی برای حل مشکلات موجود شد و فرمود:

۱. بسم الله الرحمن الرحيم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی! چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت، در تاریخ ۵۸/۸/۱۴، از مقام نخست‌وزیری استعفا نمودند. ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه، استعفا را

... لازم به تذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم‌الشان، باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به‌طور انقلابی و قاطع عمل نمایند.
(نک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۵۰۰)

دلایل استعفا و سقوط دولت موقت را می‌توان بی‌توجهی دولت موقت به فضای انقلابی حاکم بر جامعه؛ ناهماهنگی با ارزش‌های اسلامی؛ همسویی نداشتن با نهادهای انقلابی؛ تفاهم نداشتن با اهداف انقلابی امام خمینی؛ نخبه‌گرایی به جای توجه به مردم؛ نبود همکاری میان روحانیون و نیروهای مذهبی؛ اختلاف با شورای انقلاب؛ مخالفت روشنفکران و گروه‌های چپ؛ بی‌انسجامی؛ ترکیب ناهمگون و اختلاف‌نظر در میان اعضای دولت موقت و تسخیر سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برشمرد. می‌توان گفت دولت بازرگان، دولت دوران انقلاب نبود و سرانجام در یک فرایند، مغلوب جریان انقلابی‌گری و از صحنه خارج شد.

تشکیل دولت موقت با توجه به محتوای حکم امام خمینی هنگام انتخاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، با هدف نهادینه کردن اهداف انقلاب اسلامی صورت گرفت،

قبول نمودم. شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا در اجرای امور زیر بدون مجال مأموریت دارد:
۱. تهیه مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی؛
۲. تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی؛
۳. تهیه مقدمات تعیین رئیس‌جمهوری.

لازم به ذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم‌الشان، باید امور محوله را، خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به‌طور انقلابی و قاطع عمل نمایند.
روح‌الله الموسوی‌الخمينی. ۵۸/۸/۱۵

ولی هماهنگ نبودن دیدگاه‌های آن دولت با این اهداف، دلیل ناتوانی بازرگان از ادامه نخست‌وزیری شد.

توطئه ضد انقلاب

۱. آشوب شورش ضدانقلاب و تجزیه طلبی

کردستان، نخستین منطقه تعارض گروه‌های مسلح با انقلاب بود. دو گروه دموکرات و کومله، سردمدار وقایع ضدانقلابی این منطقه بودند. گروه‌های معارض، با دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی، به محکم کردن جایگاه خود می‌اندیشیدند. گروه‌های چپ و التقاطی که تهران و دیگر استان‌های کشور را برای مقابله آشکار با انقلاب مناسب نمی‌دیدند، کردستان را کانونی مناسب برای فعالیت خود یافتند و در آنجا پایگاهی بر پا کردند. دولت موقت با اعزام هیئت‌سه نفره حل اختلاف به منطقه، بدون داشتن طرح و ایده‌ای مشخص، نتوانست اقدام قاطعی برای جلوگیری از استقرار ضد انقلاب در کردستان به عمل آورد. به این ترتیب، کردستان به کانون جنگ و بحران و تشنج تبدیل شد. کومله، ایده‌ای مائوویستی داشت، ولی رهبری قدرتمندی نداشت. مقر حزب دموکرات نیز مهاباد و شمال کردستان بود. ایده حزب از کمونیسم متأثر بود، ولی برای جذب مردم مسلمان کرد، ایده خود مختاری تبلیغ می‌کرد. در اوایل سال ۱۳۵۹، کنترل بیشتر شهرهای کردستان از دست دولت مرکزی خارج شده بود و گروه‌های ضد انقلاب با حمایت عراق، بر کردستان تسلط داشتند. (کدی، ۱۳۸۳: ۳۷)

منطقه دیگر مورد توجه ضد انقلاب‌ها، خوزستان بود. آنها با بهره‌برداری از تفاوت زبانی و نژادی مردم این منطقه، در پی آن بودند این منطقه را علیه انقلاب بسیج کنند. همچنین، گروه‌هایی که اغلب از عراق آموزش دیده و فاقد ایدئولوژی و تشکل معینی بودند، با خرابکاری در تأسیسات نفتی، تشنجاتی ایجاد می‌کردند. مهم‌ترین درگیری در اواخر بهار سال ۱۳۵۸ در خرمشهر اتفاق افتاد. در جریان جنگ تحمیلی نیز صدام به بهانه آزادی خلق عرب خوزستان، تجاوز خود به این استان را توجیه می‌کرد؛ هرچند مقاومت

مردم آن سامان و کشتار بی‌رحمانه و تجاوز به مردم عرب منطقه، باطل بودن افکار صدام را آشکار ساخت.

ترکمن صحرا، کانون دیگری بود که معارضان با بهره‌برداری از تفاوت مذهبی آن منطقه، اهداف خود را دنبال می‌کردند. اوج فعالیت‌های گروه‌های چپ در آن منطقه، زمستان سال ۱۳۵۸ بود که پس از چند روز درگیری و حضور سریع نیروهای انقلاب، آتش این فتنه نیز خاموش شد.

بلوچستان نیز از مناطقی است که به دلیل شرایط ویژه، همواره مطمع نظر مخالفان انقلاب بوده است. همچنین، در سال اول پیروزی انقلاب، درگیری‌هایی در زاهدان ایجاد و سپس کنترل شد. پس از آن، نیروهای معارض با دامن زدن به دیگر مسائل مانند قاچاق مواد مخدر، راهزنی و شرارت، مهاجرت افغان‌ها و نفوذ وهابیت، اهداف خود را دنبال کردند.

حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق، دو تشکل عمده بودند که به معارضه با انقلاب برخاستند. حزب توده در جریان ملی شدن صنعت نفت، خاطره بدی از خود در ذهن مردم ایران به جا گذاشت. از این رو، پس از کودتای ۲۸ مرداد، حزب از نظر تشکیلاتی در داخل متلاشی شد و کادرهای سیاسی آن در خارج استقرار یافتند. پس از پیروزی انقلاب، کادرهای خارج به ایران آمدند. که در سال ۱۳۶۲ به دنبال کشف نفوذ اعضای حزب در ارتش، به ویژه نیروی دریایی، کادرهای اصلی مانند کیانوری و طبری به زندان افتادند و کادرهای نظامی آن مانند دریادار افضلی اعدام شدند. در بازجویی‌ها، مسئولان این حزب به فعالیت‌ها و توطئه‌های گسترده خود به منظور براندازی انقلاب، اعتراف کردند.

نیروی دیگر، سازمان چریک‌های فدایی بود که به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم شد. اکثریت، به حزب توده پیوستند و طرفدار مشی سیاسی بودند، ولی گروه اقلیت طرفدار مشی مسلحانه بود و در فعالیت‌های تروریستی علیه نظام، شرکت کرد که سرانجام سرکوب شد و کادرهای اصلی آن در خارج کشور استقرار یافتند.

سازمان مجاهدین خلق نیز تجسم فکری التقاطی، با ایدئولوژی آمیخته به مارکسیسم و اسلام بود. در جریان پیروزی انقلاب، چند تن از کادرهای قدیمی این سازمان از زندان آزاد شدند و به سرعت شروع به سازماندهی کردند. آنها در جریان ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، اسلحه فراوانی جمع کردند و از همان روزهای آغاز پیروزی انقلاب، به گونه‌های مختلف در برابر نظام ایستادند. پس از روی کار آمدن بنی‌صدر، اعضای این سازمان با نزدیک شدن به او، آشوب‌ها و تظاهرات بسیاری را بر پا کردند و در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، هم‌زمان با عزل بنی‌صدر و در اوج جنگ تحمیلی و تهاجم عراق، اعلام جنگ مسلحانه علیه انقلاب کردند.^۱

تشکل‌های دیگری مانند فرقان و آرمان مستضعفان، در پوشش اسلام، با ترور آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مفتاح‌خودنمایی کردند، ولی به سرعت متلاشی شدند. (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹۲)

۲. کودتا

کودتا، خشن‌ترین شکل توطئه است که استعمار به کشورها تحمیل می‌کند. در تاریخ ایران دو کودتای مهم با هدف تأمین منافع غرب را می‌توان نام برد؛ کودتای رضاخان که با هدایت آبرونساید انگلیسی صورت گرفت و کودتای ۲۸ مرداد در ایران که با برنامه‌ریزی مشترک آمریکا و انگلیس به رهبری کرومیت روزولت اجرا شد.

۱. سازمان مجاهدین خلق، در تابستان سال ۱۳۶۰، ترورهای بسیاری انجام دادند که انفجار حزب جمهوری؛ ترور شهید آیت؛ انفجار مقر نخست‌وزیری و شهادت رجایی و باهنر و انفجار دادستانی و شهادت آیت‌الله قدوسی از آن جمله است. تا سال ۱۳۶۱ تقریباً همه خانه‌های تیمی و پایگاه‌های عملیات شهری آنها از بین رفت و کادرهای اصلی آن به خارج رفتند و سرانجام، در عراق مستقر شدند. آنها در دادن اطلاعات به ارتش عراق و بازجویی از اسرای ایرانی نقش داشتند. آخرین و مهم‌ترین عملیات آنها در اواخر جنگ تحمیلی بود. آنها در این عملیات، عمده قوای خود را با پشتیبانی عراق، وارد مرزهای غربی کشور کردند که در عملیات مرصاد، آن قوا به کلی نابود شد. این گروه به طور مستقیم، در به شهادت رساندن چند هزار نفر از ملت مسلمان ایران نقش داشته‌اند.

در فرایند شکل‌گیری انقلاب، امریکا بارها طرح کودتا را آزمود و سرانجام، با مأموریت هایزر، کوشید از پیروزی انقلاب جلوگیری کند. حزب توده نیز در سال ۱۳۶۲ در پی کودتایی با هدایت شوروی‌ها بود. این حزب توانسته بود در برخی پست‌های حساس کشور نفوذ کند. کودتای نوژه، مهم‌ترین گام سازمان سیا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. (کدی، ۱۳۸۳: ۳۴ و ۳۹) این کودتا که بسیار دقیق طراحی شده بود و سازمان سیا، کشورهای عربی منطقه، کشورهای اروپایی و ضد انقلاب داخل و خارج، همه در ایجاد آن نقش و امید داشتند، در ۱۸ تیر سال ۱۳۵۹ خنثا شد. با وجود این، سیا با پیگیری طرح کودتا در سال ۱۳۶۱، کودتای دیگری را با همراهی قطب‌زاده طراحی کرد که دوباره خنثی شد.

۳. ترور

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، یکی از حربه‌های غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی، ترور بود. گروه فرقان، نخستین گروه تروریستی بود که شهید مطهری، آیت‌الله مفتاح، قاضی طباطبایی، سپهبد قرنی و حاج مهدی عراقی را به شهادت رساند. دومین موج ترور، پس از شکست توطئه بنی‌صدر، در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ و با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و به تدریج، با گسترش آن، مردم عادی کوچه و بازار را نیز در بر گرفت. با فروپاشی سازمان منافقین، دامنه ترورها نیز کنترل شد.

۴. تجاوز

پس از آنکه امریکا از سازش با رهبر انقلاب اسلامی ناامید شد، تجاوز نظامی را در دستور کار خود قرار داد. نخستین عملیات نظامی، ماجرای طبس بود که به رهبری امریکا و کشورهای هم‌پیمان امریکا و به بهانه آزادی گروگان‌ها صورت گرفت. این عملیات در بهار ۱۳۵۹ به اجرا درآمد که به دلیل طوفان شن در صحرای طبس ناکام ماند. پس از شکست حمله طبس و طرح کودتا، حمله سنگین نظامی صدام در شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد. هدف اولیه تجاوز صدام، تشکیل دولت ایران آزاد در خوزستان، به امید سرنگون کردن تدریجی نظام جمهوری اسلامی بود که با هوشیاری ایران و پیروزی ایرانیان، این توطئه

نیز خنثا شد. مهم‌ترین مسئله در جنگ تحمیلی آن بود که دو ابرقدرت از صدام حمایت می‌کردند. (همان: ۸۰ - ۱۰۰)

جریان شناسی

چالش‌های فکری، پس از انقلاب اسلامی، از مبانی اندیشه‌ای گروه‌های سیاسی - اسلامی پیش از انقلاب سرچشمه می‌گرفت. شرایط دوران مبارزه در زمان شاه، زمینه طرح عمیق مباحث فکری و اندیشه‌ای را فراهم نیاورد. بسیاری از گروه‌ها در اهدافی چون مبارزه با استبداد، استعمار، ایجاد حکومت اسلامی و تلاش برای استقرار قوانین اسلامی مشترک بودند، ولی در نگاهی عمیق‌تر، اختلاف‌های فکری مهمی در مبانی اندیشه‌ای آنها وجود داشت که با پیروزی انقلاب، این اختلاف‌ها زمینه بروز پیدا کرد.

روشن فکری

روشن فکری، پس از انقلاب، در روشن فکری گذشته ریشه داشت، و در همان حیطه سیر می‌کرد. در روند پر فراز و نشیب روشن فکری، مهم‌ترین حادثه، انقلاب اسلامی بود که به رهبری عالمی دینی، همه جریان‌های روشن فکری را تحت تأثیر خود قرار داد. تحت تأثیر فضای جنگ و حتی تا پایان آن، هیچ بخشی از روشن فکری منشأ اثر نبود. در دهه دوم انقلاب، با شکست مارکسیسم، تنها وجه روشن فکری، لیبرالیسم است. روشن فکری امروز جامعه ایران، در جریان‌های لیبرال‌های مسلمان و لیبرال‌های لائیک تبلور می‌یابد که جریان لیبرال‌های مسلمان، خود به سه دسته لیبرال‌های تئوریک؛ لیبرال‌های پراتیک و ژورنالیست‌های لیبرال تقسیم می‌شوند.

جریان لیبرال‌های لائیک به صورت متشکل، بیشتر در خارج از کشور در پی فرصتی هستند تا با کمک لیبرال‌های داخل، زمینه فعالیت‌هایشان فراهم شود. لیبرال‌های لائیک به دین اعتقاد ندارند و لیبرال‌های مسلمان از نوع تئوریک، در پی تفسیر دین براساس مدرنیسم هستند. لیبرال‌های پراتیک نیز تئوری‌های دسته اول را به اجرا می‌گذارند و

ژورنالیست‌های لیبرال، نقش واسط را میان لیبرال‌های تئوریک و جامعه ایفا می‌کنند. نهضت آزادی، دارای آرمان‌هایی آمیخته به لیبرالیسم و اسلام بود. این تشکل از سال ۱۳۴۰ به رهبری مهندس بازرگان به وجود آمد و اعضای آن با آیت الله طالقانی رابطه نزدیکی داشت. همچنین، در حوادث و مبارزه‌های سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰ اثرگذار بود. مهندس بازرگان، نخستین نخست وزیر جمهوری اسلامی و کادرهای دولت موقت را بیشتر از میان اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی انتخاب کرد. به تدریج، نهضت آزادی از حاکمیت حذف شد و افراد آن امروزه از منتقدان نظام هستند.

نیروهای ملی‌گرا اغلب، از بازماندگان جبهه ملی بودند که در جریان انقلاب، جان تازه‌ای گرفتند و با عضویت در دولت موقت، برای خود جای پای باز کردند. فعالیت این افراد، بیشتر سیاسی - تبلیغاتی بود. آنها پس از سقوط دولت موقت از بنی‌صدر حمایت کردند، لایحه قصاص را زیر سؤال بردند و در جریان عزل بنی‌صدر به همراه دیگر مخالفان، درصدد برپایی آشوب بودند که با اخطار امام منحل و بیشتر، منزوی شدند یا به خارج از کشور رفتند. (نک: شادلو، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

ب) دوره دفاع مقدس (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)

اغلب تحلیل‌گران خارجی، آگاهانه یا ناآگاهانه کوشیده‌اند اختلاف‌های مرزی را از دلایل اصلی تجاوز عراق به ایران معرفی کنند، در حالی که این امر، مسئله‌ای نبود که دو کشور همسایه را با جنگی خانمان‌سوز درگیر سازد بلکه دشمن هدف‌های دیگری چون از بین بردن انقلاب اسلامی را دنبال می‌کرد.

پیش از پیروزی انقلاب، روابط کشورهای به ظاهر همسایه، با ایران گرم بود، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، خلاء قدرتی در منطقه ایجاد شد. صدام حسین برای رسیدن به اهداف توسعه طلبانه، جنایت‌های بسیاری را مرتکب شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا صدام را مأمور کرد تا جمهوری اسلامی ایران را از صحنه روزگار محو

کند. البته صدام حسین و سخن‌گوی عراق، اهداف دیگری چون عربی بودن خوزستان و اینکه خوزستان جزئی از عراق است و حاکمیت بر سرزمین‌های عربی را بهانه می‌کردند. صدام براساس همین اهداف توسعه طلبانه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دست به آشوب‌های مرزی زد تا بهانه‌های لازم برای حمله همه جانبه خود به ایران را بدست آورد. ارتش عراق، در ۱۳ فروردین سال ۱۳۵۸، ۵۰ روز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به حریم هوایی شهر مهران تجاوز کرد و روز بعد، گروه پیاده خود را به سمت قصرشیرین روانه ساخت. با تجاوز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، حدود ۶۳۶ مورد تجاوز هوایی - زمینی - بمباران و غارت احشام مرزنشینان توسط عراق صورت گرفت که طی آن عده‌ای از مردم بی‌گناه کشته و مجروح شدند. پایبندی جمهوری اسلامی ایران به قرارداد ۱۹۷۵ تا جایی بود که پس از بمباران‌های روستاهای مرزی ایران توسط هواپیماهای عراقی، دولت ایران بدون اقدام متقابل، به منظور کاهش تشنج در منطقه، استاندار آذربایجان غربی را برای مذاکره با استاندار سلیمانیه به عراق اعزام کرد. به هر حال، عراق پس از مقدمه‌چینی‌هایی که به آن اشاره شد، در تاریخ ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۹، به بهانه اینکه ایران در تحویل و تحول زمین‌هایی که علامت‌گذاری شده است، کوتاهی می‌کند، با ارتش خود برای اشغال این زمین‌ها اقدام کرد. صدام حسین در ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹، در نطقی در پارلمان آن کشور، با الغای قرارداد ۱۹۷۵ تأکید کرد عراق برای ایران در ارون‌درو حقی قائل نیست. در حقیقت، اعلام لغو قرارداد ۱۹۷۵، مقدمه تجاوز نظامی عراق به خاک ایران بود.

براساس شواهد، امریکا و اسرائیل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، عراق را به تجاوز به خاک ایران تشویق می‌کردند. ارتش عراق در ۳۱ شهریور، بیش از ۱۳۰۰ روستا را ویران و شهرهای مرزی ایران را با خاک یکسان کرد و عده‌ای از مردم بی‌گناه را به شهادت رساند. پیشروی سریع و گسترده دشمن در روزهای اول جنگ، دلایل بسیاری داشت که می‌توان به سازماندهی دقیق نیروی دشمن پس از پیروزی انقلاب، اطمینان از

پشتیبانی‌های ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه، حضور نیروهای ارتش برای مقابله با ضدانقلاب و گروهک‌ها در شمال غرب، و خیانت‌ها و نادانی‌های بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا اشاره کرد. برخلاف انتظار صدام، در روزهای اول، ارتش شامل نیروهای زرهی، پیاده، توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی و نیروهای موجود ژاندارمری، در برابر هجوم ارتش عراق، مقاومت‌های سرسختانه‌ای نشان داد و به مرور، تشکیل سپاه و انسجام و حضور بسیج مردمی، اجازه پیشروی بیشتر عراق را به خاک ایران نداد. این امر موجب شد صدام فکر پیشروی را از سر بیرون کند. صدام با دیدن مقاومت نیروهای مسلح و مردم ایران به اشتباه خود پی برد و دیگر چاره‌ای جز تثبیت یگان‌های خود در مناطق اشغالی نداشت.

جنگ تحمیلی در ماهیت فکری و ایدئولوژیکی، اختلاف بسیاری با جنگ‌هایی داشت که تاکنون در سطح بین‌المللی رخ داده بود. در دیگر موارد، نبردی که یک سو، موضع حق و سرچشمه گرفته از مکتب الهی اسلام باشد و دیگر سو، موضع شیطانی با پشتوانه استکبار جهانی، وجود نداشت، ولی این وضعیت در جنگ ایران و عراق ملموس بود. نبرد این دو کشور به ظاهر نبرد توپ و تانک و هواپیما و تجهیزات زرهی بود، ولی در حقیقت، نبرد انگیزه و عقیده بود. بنابراین، برجسته‌ترین اختلاف این نبرد با دیگر نبردهایی که در سطح بین‌المللی در قرن بیستم به وقوع پیوسته، آن بود که ماهیت هیچ کدام از جنگ‌ها، ماهیت ایدئولوژیکی نبوده و هیچ یک انگیزه الهی نداشته‌اند.

سرانجام در روز ۱۸ آذر سال ۱۳۷۰، با گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت این سازمان، دولت عراق به طور رسمی به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ هشت ساله علیه جمهوری اسلامی ایران شناخته شد. این گزارش بر اساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ تهیه شده بود. این بند، دبیرکل سازمان ملل را موظف کرده بود آغازگر جنگ ایران و عراق را به شورای امنیت معرفی کند. از این رو، دکوئیه‌یار، دبیرکل وقت سازمان ملل، در ۲۳ مرداد سال ۱۳۷۰ از

دو کشور ایران و عراق خواسته تا در گزارش‌های جامعی، نظر خود را درباره شروع جنگ تسلیم وی کنند. ایران در ۲۴ شهریور، گزارش کاملی که تجاوز عراق به ایران را اثبات می‌کرد، تسلیم دکوئه‌یار کرد. عراق نیز در ۷ شهریور پاسخ خود را برای دبیرکل سازمان ملل فرستاد. دکوئه‌یار در گزارش خود، پاسخ عراق را غیرمحتوایی توصیف کرد و دلایل این کشور را برای شروع جنگ غیرقابل قبول دانست.

یکی از موارد قابل تأمل در گزارش دبیرکل سازمان ملل، موقعیت زمانی انتشار آن است. این گزارش پس از حوادث کویت و بسیج جامعه جهانی علیه صدام منتشر شد. به عبارت دیگر زمینه سیاسی برای انتشار این گونه گزارش‌ها که از تجاوز رژیم بعث به همسایگانش حکایت می‌کرد، فراهم بود.

جمهوری اسلامی ایران، ۱۱ سال پس از شروع جنگ و سه سال و نیم پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، این گزارش را منتشر کرد و دبیرکل سازمان ملل، در این مدت، فرصت فراوانی برای تحقیق درباره شناسایی متجاوز در جنگ ایران و عراق داشت. صرف‌نظر از عامل اشغال کویت که افکار عمومی جهان را به متجاوز بودن رژیم صدام متقاعد ساخته بود، انتشار گزارش خاویر پرز دکوئه‌یار، خود یک پیروزی سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در ۲۹ تیر سال ۱۳۶۶ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید و جمهوری اسلامی ایران آن را در ۲۶ تیر سال ۱۳۶۷ پذیرفت. براساس این قطع‌نامه، در ۱۷ مرداد سال ۱۳۶۷، در حداقل مرزهای دو کشور، نیروی حافظ صلح - «یونیماک» - مستقر شد. سپس در ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷، میان دو کشور آتش‌بس برقرار شد و دبیرکل سازمان ملل در ۱۸ آذر سال ۱۳۷۰، پس از تکمیل تحقیقات خود، عراق را آغازگر جنگ علیه ایران معرفی کرد.

عصر مقام معظم رهبری

اگر تحولات جامعه را بر اساس رهبری ولی فقیه تحلیل کنیم، می‌توان از رحلت امام خمینی و سپس رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان نقطه عطف مهمی یاد کرد. بی‌تردید، در این برهه چون عصر پر افتخار امام خمینی، شاهد تحولات شگرفی در عرصه روابط خارجی و داخلی هستیم که در این مجال، به گزارش کوتاهی از آن در سه فراز اشاره خواهیم داشت.

۱. دوران سازندگی و گفتمان توسعه اقتصادی

در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، بحث عدالت اجتماعی و رابطه آن با توسعه اقتصادی و سیاسی و تعیین اولویت میان آنها در سیاست‌گذاری‌های کلان نظام جمهوری اسلامی اهمیت ویژه‌ای داشت. گروهی توسعه اقتصادی را بر عدالت اجتماعی و حتی ارزش‌ها مقدم می‌دانستند. اگر چه در ضرورت بازسازی و تعدیل اقتصادی برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده از دوران دفاع مقدس و زیربناهای اقتصادی کشور تردیدی نیست، سازندگی پیامدهایی در پی داشته است که عبارتند از:

الف) افزایش میزان باسوادی، تعداد دانشجویان و مراکز آموزش عالی و تغییر سلیقه‌ها و علاقه‌های افراد از نظر فرهنگی و افزایش انتظارها و درخواست‌ها برای مشارکت، زمینه‌های مساعدی برای مشارکت همگانی ایجاد کرده بود. با این حال، در دوره سازندگی نتیجه مثبتی در پی نداشت.

ب) دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی با اجرای «سیاست تعدیل» شناخته شد. صندوق بین‌المللی پول در دهه هشتاد، سیاست تعدیل را به کشورهای متقاضی وام تحمیل می‌کرد. هدف این صندوق، تضمین بازپرداخت بدهی‌ها همراه با سود آنها بود. برنامه تعدیل، با خاستگاه نظری اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر فلسفه اصالت فرد و حداکثرسازی سود فردی منطبق بود که از لوازم آن، روند افزایش نابرابری و فقر است. (کدی، همان: ۵۵)

پ) آزادسازی تجارت که به منظور تشویق سرمایه‌داران به تولید کالاهای صادراتی صورت گرفت، موجب کاهش ارزش پول ملی شد. دو سیاست آزاد سازی و تعدیل از سویی، به افزایش واردات و تبلیغات اقتصادی برای فروش کالاهای وارداتی و تولیدات داخلی انجامید و از دیگر سو، موجب افزایش تورم، تشدید فقر و نابرابری در دوران سازندگی شد.

ت) سیاست تعدیل، نهاد دین را دچار فرسایش کرد و اقتصاد استکباری از نوع سرمایه‌داری را که در رژیم گذشته در ایران نهادینه شده بود، تداوم و گسترش بخشید. تعدیل اقتصادی به افزایش مصرف در بخش عمومی و خصوصی و شکل‌گیری طبقه جدید سرمایه‌داران و شکاف فقیر و غنی انجامید. به این ترتیب، به تدریج، زشتی طبقاتی کردن جامعه از بین رفت و سبک زندگی دولتمردان تغییر کرد تا آنجا که مقام معظم رهبری با اشاره به این دگرگونی‌ها فرمود:

من و شما همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجو بود. یکی طلبه بود. یکی منبری بود. همه مان این‌طوری بودیم، اما حالا مثل عروسی اشراف، عروسی بگیریم؛ مثل خانه اشراف، خانه درست کنیم، مثل حرکت اشراف در خیابان‌ها حرکت کنیم، اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته‌ایم، همین کافی است؟! ... اندازه نگه دارید. دولت مخارجش زیاد و سنگین است. اگر مبلغی از مخارج دولت عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضایی و فلان مسئول در بخش‌های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطا است... برای این کارها حد بگذارید. دستگاه‌ها باید بخشنده‌کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون‌ها و تغییر خانه‌ها و خرج‌های اضافی حدی معین کنند... گاهی از جاهایی گزارش‌های ناامیدکننده‌ای می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند. سؤال می‌کنیم چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسئول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر بنشینند، معین کنند و مسئله را در جایی ببرند، من هم اگر باید دخالت کنم، بگویند در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین طور بی‌حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌ای ده‌ها ماشین به

رنگ‌های گوناگون متعلق به مسئولان آنجا به چشم می‌خورد!؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟... به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید! اینها ما را از مردم دور می‌کند. (رهبر معظم انقلاب، دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۷۰/۵/۲۳)

این سخنان عتاب‌آلود در ماه‌ها و سال‌های بعد نیز از زبان رهبر انقلاب شنیده شد، ولی این رویه فساد انگیز همچنان ادامه یافت تا دولتمردان بیش از پیش از مردم دور شدند. در چنین وضعی، توجه جدی دولتمردان به مقوله عدالت اجتماعی و معیشت طبقات پائین دست جامعه به شوخی شبیه بود.

ج) عوارض منفی همچون رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم و افزایش نقدینگی، بر دستاوردهای این دوره اثرگذار بود. (کدی، همان: ص ۵۹)

با فرونشستن فضای پرتهاپ و سرشار از معنویت دوران جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، مهم‌ترین چالشی که در فضای انقلاب اسلامی آشکار شد، تشدید اختلاف‌های فکری و تهاجم فرهنگی غرب بود. این امر که به تدریج، از آغاز دهه هفتاد آغاز شد، در اواخر دهه هفتاد، به مبانی دینی انقلاب اسلامی حمله کرد و کوشید بر مبنای اندیشه‌های غربی، اندیشه انقلاب اسلامی را به سود مدرنیته باز تفسیر کند. در چنین فضایی، دانش برگرفت از مدرنیته و غرب ارج و منزلت یافت و حتی در برخی لایه‌ها و سطوح مدیریتی جامعه رسوخ کرد. در نهایت، طرح نهضت نرم‌افزاری و تلاش برای تولید دانش و معرفت، گامی به سمت پیروز شدن بر جریان مزبور مطرح شد. چالش فرهنگی یاد شده، از ظهور دوباره جریان روشن‌فکری در عرصه مطبوعات و رسانه‌های جمعی در برابر جریان انقلاب اسلامی سرچشمه می‌گرفت. مهم‌ترین چالش‌های مطرح شده از سوی جریان روشن‌فکری که پیامد آن در غرب و رسانه‌های خارجی تجلی داشت، عبارتند از:

- به چالش کشیدن نظریه ولایت فقیه و کوشش برای مخدوش جلوه دادن آن؛

- به چالش کشیدن تئوریک مشروعیت نظام اسلامی و تلاش در موجه جلوه دادن مشروعیت مدل‌های غربی؛

- القای ناسازگاری حکومت دینی و جایگاه و مشارکت مردمی و القای برتری دموکراسی غربی، در مقابل ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی با شاخصه‌های ویژه خود؛

- آزادی با تفسیر غربی و القای اینکه دین مخالف آزادی است؛

- تأکید بر جامعه مدنی به مثابه مبنای برابری تعیین حیات اجتماعی و پرهیز از هویت دینی بر اساس اسلام؛

- تأکید بر ناکارآمدی دین در رفع نیازهای اساسی جامعه و انقلاب اسلامی و ضرورت جایگزینی با نظریه‌های توسعه سیاسی - اقتصادی غربی؛

- کوشش در سکولاریزه کردن نظام سیاسی، القای جدایی دین از سیاست و ناکارآمدی دین؛

- تأکید بر تعارض سنت و مدرنیسم و کوشش در موجه جلوه دادن مدرنیته و ناپسند جلوه دادن سنت.

۲. گفتمان توسعه سیاسی

شعار توسعه سیاسی در حالی حاکمیت یافت که جامعه با فقر دست به گریبان بود. در تحلیل و تبیین زمینه‌ها، دلایل و فعالیت‌های بنیان جریان دوم خرداد، دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی بیان شده است. می‌توان گفت تحولات اقتصادی دوران سازندگی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی، زمینه ساز ظهور این جریان؛ یعنی ادامه طبیعی دوران سازندگی بود.

مبنا و خاستگاه نظری اصلاحات

«اصلاح»، مقابل «افساد» است و هر دو مفهوم ارزشی هستند که تعریف آنها جز با توجه به مبانی ارزشی مورد قبول جامعه، ممکن نیست. آیا ما در تشخیص صلاح و فساد باید پلورالیست شویم یا صلاح و فساد واحد است؟ با چه معیاری یک حرکت، اصلاحی یا افسادی است؟

به نظر می‌رسد بیشتر از یک اصلاح حقیقی وجود ندارد. اگر بگوییم چیزی اصلاح است و همه باید بپذیرند، باید در ارزش‌ها به ارزش مطلق معتقد باشیم؛ یعنی هدف مطلوبی که برای همه انسان‌ها مطلوب است و همه باید به آن برسند. آن‌گاه هر حرکتی که برای رسیدن به آن باشد، «اصلاح» نامیده می‌شود و اگر چیزی بر خلاف آن باشد، افساد است. پس صلاح و فساد حقیقی و ارزش‌هایی اصیل وجود دارد و تابع هوس‌ها، سلیقه‌ها و پسندهای افراد یا ملت‌ها نیست. ما به وجود یک هدف مطلق اعتقاد داریم و به اصلاح و افساد حقیقی قائل هستیم؛ یعنی حرکتی می‌تواند به حقیقت اصلاح باشد که ما آن را «اصلاح» بدانیم یا ندانیم و حرکتی می‌تواند افساد باشد که ما به آن معتقد باشیم یا نباشیم.

زمینه‌های فساد در انسان، از پیش از آفرینش او پیش‌بینی شده بود. آنگاه که خداوند متعال فرمود: «لَّيْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، فرشتگان گفتند: «تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره: ۳۰)

با این حال، برخی افراد که به اشتباه یا برای اغفال دیگران، ادعای «اصلاح» می‌کنند، در صورتی که کارشان «افساد» است، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا لَيْلَهُمْ هُمْ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۲)

بر اساس نظریه‌ای که بر پلورالیسم و نسبی‌گرایی مبتنی است، ما نمی‌توانیم تعریفی از «اصلاح» و «افساد» داشته باشیم. اصلاح یک گروه همان است که آن گروه می‌خواهند، در حالی که گروه دیگر چیز دیگری می‌خواهند و اصلاحشان همان است. در تفکر غربی که بر نسبی‌گرایی و گرایش فردگرایانه و لیبرالی مبتنی است، به طبع، هدف مطلوب مطلق وجود ندارد. اصولاً تعریف یک هدف مطلق برای انسانیت معنا ندارد تا بتوان گفت رفتن به سوی آن هدف، اصلاح است. از این رو، حرکت می‌تواند اصلاح و همان حرکت به نظر پیروان مکتب دیگر، افساد باشد.

در مبنای فکری نسبی‌گرایانه غرب، اساس اصلاح و صلاح، خواست مردم است و صلاح و فسادى جز لذت‌گرایی و آرای مردم وجود ندارد. «صلاح» همان است که مردم می‌خواهند و «فساد» همان چیزی است که مردم از آن پرهیز می‌کنند.

نقد و ارزیابی گفتمان اصلاحات

الف) اساس فکر گروهی که در دوم خرداد ۱۳۷۶ وارد صحنه سیاست و اجتماع شدند، نظریه‌های معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و علوم سیاسی غربی بود. گروهی از آنها می‌پنداشتند مردم، عرصه قدرت و تصمیم‌گیری را برای تغییر به آنها سپرده‌اند.

نظریه توسعه سیاسی که جامعه مدنی مفهوم کلیدی آن است، برآمده از اندیشه‌های سیاسی لیبرالی و ملازم اقتصاد سرمایه‌داری بود و طرحی لیبرالیستی برای تکمیل نظام سرمایه‌داری به شمار می‌آمد. نظریه‌های توسعه سیاسی غربی در عمل، دین را از سیاست جدا می‌کرد و با پلورالیسم سیاسی گامی به سوی تکثرگرایی دینی برمی‌داشت. بر این اساس، زمینه فرهنگی تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، نظریه پلورالیسم فرهنگی و دینی بود.

ب) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نوگرایی دینی بر مبنای معرفت‌شناسی لیبرال سازماندهی شد که با پیش از انقلاب تفاوت‌های اساسی داشت. این دیدگاه با توجه به مبنای فکری و معرفت‌شناسی لیبرالیسم، توجه به فرد واجد عقل و توانمند در تشخیص حق و باطل را زیربنای فکری خود قرار داد. (پیمان، ۱۳۸۲: ۲۶) رشته‌های گوناگون علوم انسانی در شکل‌گیری مبنای نوگرایی دینی اثرگذار بود، ولی اصلی‌ترین پایه‌های معرفت‌شناسی این نگرش را باید در مباحث پلورالیستی و هرمنوتیکی جست‌وجو کرد. پلورالیسم دینی، با تفکیک میان ماهیت دین و آموزه‌های انسانی، معرفت دینی را نتیجه تجربه افراد در شرایط زمانی و مکانی گوناگون می‌دانست. بر این اساس، هیچ معرفتی، حقیقی و آسمانی نیست و هیچ تفاوتی میان ادیان وحیانی و غیروحیانی یا آسمانی و زمینی نیست. مسئولیت پایانی در تشخیص دین و چگونگی تفسیر آن، با اشخاص و افراد است. (سروش، ۱۳۷۴ «الف»: ۵۹)

این نظریه، راهکاری برای دور کردن دین از صحنه اجتماعی و سیاست بود. از این رو، می‌توانست مبنای نظری اصلاح‌طلبی قرار بگیرد. ادعای این دین‌مداری آن است که آموزه‌های دینی به دلیل کاستی‌ها و نقصان‌های تاریخی، با آموزه‌های تمدن عقلانی جدید ناسازگار شده و توانمندی و خلوص آن نیز آسیب دیده است. (نک: کدیور، ۱۳۸۰)

نوگرایی دینی، بر پایه معرفت‌شناسی‌های پلورال و نسبی‌گرا در پی مجاز معرفی کردن قرائت‌های مختلف دینی است. در این قرائت‌ها تجربه‌های انسانی و عصری، ملاک و معیار تفسیرهای گوناگون می‌شود. بر این اساس، قرار نیست هیچ خرافه و بدعتی نفی شود. سکولاریسم به معنای معروف آن که قداست‌زدایی و دنیوی کردن است، چیزی غیر از پذیرفتن قرائت‌های غیردینی نیست و نگرشی است که براساس آن انسان‌ها ملاک و مبنای مشروعیت و مرجع تفسیرها و تشخیص‌ها می‌شوند و فرهنگ، ارزش، دین و دیگر امور افراد براساس این نگرش، باید به خود آنها واگذار شود. اصول پیشینی و مطلق و فرا انسانی و همه ایدئولوژی‌ها، برای پذیرش ایدئولوژی سکولاریسم نفی می‌شود و حتی فهم و شناخت دینی نیز باید براساس نگرش جدید بازسازی شود.

نوگرایی دینی و سکولاریسم که دین‌مداری را به افراد و اعصار واگذار می‌کنند و اصل آن را از دسترس انسان‌ها دور می‌سازند، به نتایجی چون دین حداقلی و تجربی می‌رسند. در این دیدگاه، روحانیان تنها متولیان دین نیستند؛ زیرا امر دین فقط به آنها اختصاص ندارد. (سروش، ۱۳۷۴ «ب»: ۲۶) افزون بر این، چون مدیریت، حرفه و فنی کارشناسی است، باید از دسترس روحانیان خارج شود. همچنین، فقه و احکام دینی باید با اجتهاد پویا و مستمر با عرف عقل، هماهنگ شود و در تمامی جنبه‌های آن تغییر و تعدیل اساسی صورت گیرد (سروش، ۱۳۶۷: ۴۸۷)

۳. اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب، با مبنا قرار دادن نظریه نوگرایان دینی، پس از رخداد دوم خرداد، با انقلاب و جنبش نامیدن این جریان، حرکتی بنیان‌گذاری کردند تا با تصرف کامل

صحنه سیاست، جامعه را به سوی سکولاریسم سوق دهند. در حالی که دیدگاه و نظر جامعی درباره بسترها، زمینه‌ها و بانیان دوم خرداد وجود نداشت، آنها می‌کوشیدند دوم خرداد را به نوگرایان دینی منتسب کنند و آن را انقلابی مسالمت‌آمیز بنامند. به نظر این گرایش، رخداد دوم خرداد همه ویژگی‌های یک انقلاب را داشت؛ انتخاباتی علیه نظام بود و می‌بایست براساس آن در ارکان، ایدئولوژی‌ها و آرمان‌های نظام تغییرات اساسی به وجود آید. تجدیدنظرطلبان دوم خرداد، اصلاحات را فراتر از چارچوب‌های قانونی معنا می‌کردند. از این‌رو، ویژگی لیبرالی، نسبی و پلورالی در تمامی مفاهیم مطرح شده، به کار گرفته شد و نوعی ابهام و سردرگمی درباره مفاهیم دوم خرداد ایجاد شد که هر گروه و فردی از آن معنا و هدف ویژه خود را برداشت می‌کرد.

۴. تجدیدنظرطلبان، معنای غربی و سکولار جامعه مدنی را برجسته کردند و اصرار داشتند این جامعه در نظام اسلامی تحقق نمی‌پذیرد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۳۲) آنها با پیروی از سکولارها و نوگرایان دینی که معتقد بودند براساس جامعه مدنی، شهروندان بی‌هیچ حد و مرزی می‌توانند در امور بنیادین جعل قانون کنند (نک: خاتمی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷) و بر پایه دموکراسی به تنظیم آن بپردازند، فقط مفهوم غربی و تکثرگرایی آن را مدنظر قرار می‌دادند.

۵. قانون‌مداری؛ مفهوم برجسته دوم خرداد، اگرچه بر نهادینه کردن قانون‌مداری، پرهیز از رفتارهای سلیقه‌ای و احیای اصول فراموش شده قانون اساسی دلالت می‌کرد، ولی اصلاح‌طلبان برخلاف این نگرش اعتقاد داشتند قانون و حقوق را باید در ایران کنار گذاشت و به قدرت و عملکرد نیروهای سیاسی و اجتماعی به عنوان قانون نگریست. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۵) آنان پس از ناامید شدن از استحاله نظام، در چارچوب قانون اساسی و با شعار قانون‌مداری، در تغییر قوانین و حتی قانون اساسی با انجام رفراندوم کوشیدند. استدلال آنها این بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی، با مبانی حقوق بشر جهانی منطبق نیست و در آن نیروها و حقوق ناسازگار، با هم پیش‌بینی شده است. (یوسفی‌اشکوری، ۱۳۷۹: ۵)

۶. درباره هدف و مفهوم اصلاحات که به عنوان شعار اصلی تجدیدنظرطلبان انتخاب شد، باید گفت آنها همانند جنبش اصلاح‌طلبی اروپا که هدف اولیه آن اصلاح مذهب و کنار گذاشتن آن در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود، (نک: جلایی‌پور، ۱۳۸۱) در پی جنبشی پیشرو در داخل جبهه دوم خرداد، برای پیگیری و راه‌اندازی تجدیدنظرطلبی بودند. این اصلاح‌طلبی که با تساهل و تسامح لیبرالی هماهنگ بود، در بطن خود، تحقق تعدد قرائت‌های دینی، آزادی تمام‌عیار و تکثر ملاک و معیارهای ارزشی و اخلاقی را به همراه داشت. (نک: باتامور و دیگران، ۱۳۷۹) در سایه این شعارها، مطبوعات دوم خردادی بدون هیچ محدودیتی، با دور زدن قانون، به احکام اسلامی، فقه، فرهنگ و ارزش‌های مذهبی و انقلابی و مقدمات حمله می‌کردند. اطلاع‌رسانی، بیان صادقانه خواسته‌ها و مطالبات مردمی و نقد سازنده به عنوان اهداف یک جامعه مطبوعاتی سالم، جای خود را به توهین، توطئه، حریم‌شکنی و قدرت‌طلبی داد.

۷. در مجلس ششم، شعار عبور از نظام اسلامی، قانون اساسی، ولایت فقیه به عنوان هدف مطرح و تاکتیک‌های گوناگونی از جمله فشار و چانه‌زنی برای انفعال نیروهای مقابل به کار گرفته شد. در جریان کنفرانس برلین، برنامه همراه کردن اپوزیسیون خارج از کشور پی‌ریزی شد و ولایت فقیه، مخالف جمهوریت، نظر مردم آزادی معرفی شد. به این ترتیب شکاف طبقاتی و اجتماعی گسترش یافت.

افراطی‌گری‌ها و حریم‌شکنی‌ها، مردم را به اصلاح‌طلبان بی‌اعتماد کرد. در حالی که مردم در انتظار اشتغال و گرفتن حقوق خود بودند، اصلاح‌طلبان سرگرم مبارزه برای قدرت بودند و به چالش بر سر مفاهیمی چون جامعه مدنی، قانون‌گرایی و اصلاحات می‌پرداختند. غفلت از اقتصاد، معیشت و خواسته‌های ملموس مردم و پرداختن به شعارهایی چون آزادی، مردم‌سالاری و جامعه مدنی که هیچ توافقی بر سر آنها نبود و مباحثی که با مشکلات اصلی و اساسی مردم ارتباط نداشت، به جای توسعه معیشت ملت، اسباب توسعه یافتگی طبقه جدید را فراهم کرد. تقلیل دوم خرداد به اصلاحات و تجدیدنظرطلبی، هر چه برای سکولارها جذابیت داشت، بیشتر برای مردم خسته‌کننده شد.

۳. گفتمان عدالت

عدالت، در متون اسلامی به عنوان اصلی‌ترین ویژگی حکومت و حاکم اسلامی بیان شده‌است. افزون بر این، عدالت از اساسی‌ترین ارزش‌های متعالی اسلام و انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. همچنین، گروهی از صاحب‌نظران، عدالت اجتماعی را بر توسعه اقتصادی و سیاسی مقدم می‌دانند.

گام نهادن به سمت اصول گرایی در انتخابات سال ۱۳۸۴، نشان‌دهنده ژرفای دین باوری مردم بود. آنان با دیدن برخی آثار نامطلوب برنامه‌های توسعه، متوجه فاصله اهداف آنها با اسلام شدند. از این رو، آرمان دولت اسلامی را در صدر برنامه‌ها و شعارهای خود نشان‌دادند. بنابراین، دولتی که مأمور شد عدالت و معنویت را گسترش دهد، دولت اصولی‌گرا و گفتمانش، گفتمان عدالت و پیشرفت نام گرفت. هرچند به زمان بیشتری برای ارزیابی دقیق عملکرد این دولت نیاز است، ولی فعالیت‌های دولت در عرصه سیاست خارجی، به ویژه مسئله انرژی هسته‌ای، مقابله با فزون‌خواهی قدرت‌های سلطه‌جو و همراهی و همگامی با ملت‌های محروم و مستضعف، نشانه‌های حرکت به سوی شعارهای اصیل انقلاب در آغاز پیروزی است. در عرصه سیاست داخلی نیز دولت، گام‌های استواری در اعمال عدالت و حاکمیت ارزش‌های اسلامی برداشته است، به گونه‌ای که موجب ناامیدی دشمنان و امیدواری مسلمانان در ایران، منطقه و جهان شده است. افزون بر آن، بیش از دولت‌های پیشین، از حمایت‌های آشکار و پنهان رهبری انقلاب برخوردار بوده است که خود ویژگی مهمی در کارآمدی دولت به شمار می‌رود.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفتیم، روشن شد:

– انقلاب اسلامی در دوره تثبیت، گام‌های مؤثری در نهادینه ساختن انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی، مقابله با کودتا، آشوب‌های داخلی و

محاصره اقتصادی دشمنان خارجی برداشته است.

- در دوره دفاع مقدس (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) با وجود اهداف نخست دشمن مبنی بر فتح سه روزه، سرانجام جمهوری اسلامی ایران توانست مسیر پیش‌روی دشمن در ایران را سد کند و در سال ۱۳۷۰ سازمان ملل، عراق را متجاوز معرفی کرد.

- گفتمان سازندگی، پس از پایان جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۷۶ ادامه یافت. در این مقطع، ایران توانست کامیابی‌های بسیاری در عرصه زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی به دست آورد، ولی به علت کاربست دانش غربی با ناکامی‌هایی نیز روبه‌رو بود.

- گفتمان اصلاحات که از دل دولت توسعه اقتصادی سرچشمه گرفت، در عرصه فرهنگی موجب رسوخ سکولاریسم در بدنه مدیریتی نظام شد و با وجود برخی موفقیت‌ها فرصت‌های بسیاری را نیز از ایران گرفت.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسماعیلی، خیرالله؛ دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. بازرگان، مهدی؛ *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، انتشارات مؤلف، ۱۳۶۲.
۳. بشیریه، حسین؛ «جامعه مدنی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۱۷ و ۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶.
۴. _____؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۵. پیمان، حبیب‌الله؛ «ثبات و تغییر در اندیشه دینی»، *مجله کیان*، ش ۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱.
۶. تی‌بی باتامور و دیگران؛ «*رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام*»، *کتاب نقد*، ش ۱۶، پاییز ۱۳۷۹.
۷. جلایی‌پور، حمیدرضا؛ «*قانون اساسی، سه گفتمان ناسازگار*»، *مجله آفتاب*، ش ۱۴، فروردین ۱۳۸۱.
۸. حشمت‌زاده، محمدباقر؛ *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۹. خاتمی، سیدمحمد؛ *مصاحبه تلویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۳*.
۱۰. خاتمی، سید محمد؛ *سخنرانی به مناسبت روز دانشجو در دانشگاه صنعتی شریف در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱۶*.
۱۱. خلیلی، اکبر؛ *گام به گام با انقلاب*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۲. خواجه سروی، غلامرضا؛ «*تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی*»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق*، ۱۳۷۴.
۱۳. سروش، عبدالکریم؛ «*انقلاب اسلامی، فقه و روشنفکری دینی*»، *مجله نامه*، ش ۳۸، نیمه خرداد ۱۳۸۲.
۱۴. _____؛ «*سخنرانی در دانشگاه ویرجینیا*» (پاسخ به سؤالات)، *مجله کیان*، ش ۲۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۴.

۱۵. _____؛ «سقف معیشت بر ستون شریعت»، مجله کیان، ش ۲۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۴ «ب».
۱۶. _____؛ مدارا و مدیریت، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۶۷.
۱۷. شادلو، عباس؛ احزاب و جناح‌های سیاسی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۹.
۱۸. کدی، نیکی آر؛ نتایج انقلاب ایران، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۹. کدیور، محسن؛ سخنرانی در هشتمین نشست سالانه دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه تهران، ۵ شهریور ۱۳۸۰.
۲۰. مجتهد شبستری، محمد؛ «بستر معنوی و عقلایی فقه»، مجله کیان، ش ۴۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
۲۱. محمدی، منوچهر؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «اصلاحات: مبانی و خاستگاه‌ها» (میزگردی با حضور آیت‌الله مصباح، دکتر منوچهر محمدی، دکتر نعمت‌الله باوند)، مجله معرفت، ش ۴۶، مهر ۱۳۸۰.
۲۳. موسوی، روح‌الله (امام خمینی)؛ صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۴. یزدی، ابراهیم؛ آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۳.
۲۵. یوسفی‌اشکوری، حسن؛ روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۹/۱/۱۵.